

Examining the Function of Self-esteem in the Prevention of Social Injuries

*Mohammad Shahryari**

Ph.D of Philosophy of Islamic Education, Allameh Tabatabai University, Tehran

Email: shahryarymd@gmail.com

Abstract

This article has been written with the aim of examining the function of self-esteem in the prevention of social injuries and in particular the prevention of moral corruption. In order to understand the meaning and purpose of the narrations containing this concept and to identify the related concepts, the jurisprudence of hadith has been used as a research method and also the method of inference as appropriate. The findings of the study indicate that the sense of self-worth, which is realized as a kind of evolution of insight about the divine origin of man and his existential truth as well as self-knowledge in man, acts as a stimulus and internal motivating factor effective in moral behavior and prevention of moral and social injuries. A person who feels honor and greatness in the service of self-love and love of perfection of the soul (which are natural things) with things that cause the humiliation and humiliation of the human soul; Feels incompatible and avoids them. In addition, the feeling of self-dignity is one of the factors that evoke the trait of modesty in human beings, which has very special functions in not subjecting human beings to moral vices and ugly behaviors. On the other hand, the feeling of inferiority, lowliness and humiliation of the soul is the basis for committing evils and giving in to humiliations and vices. Supporting and guaranteeing the emergence of the function of self-esteem in preventing moral and social injuries is that this process is comprehensive, preparatory and perceptual and stimulating principles for the realization of human behavior and based on internal motivations in the realization of human action.

Keywords: dignity, sense of self-worth, self-knowledge, modesty, morality, social injuries.

*. Date of Reception: 2021/10/01 , Date of Acceptation: 2022/01/05

بررسی کارکرد احساس کرامت نفس در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی

محمد شهریاری*

دکتری فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران

Email: shahryarymd@gmail.com

چکیده

این مقاله با هدف بررسی کارکرد احساس کرامت نفس در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و به‌طور خاص پیشگیری از مفاسد اخلاقی نگارش شده است. برای دریافت معنا و مقصود روایات دربردارنده این مفهوم و شناسایی مفاهیم مرتبط با آن، از فقه الحدیث به‌مثابه یک روش پژوهش و نیز از روش استنتاج به اقتضا استفاده شده است. یافته‌های پژوهش می‌بیند آن است که احساس کرامت نفس که حسب نوعی تحول بینش درباره مبدأ الهی انسان و حقیقت وجودی او و نیز خودشناسی در انسان فعلیت می‌یابد، به‌عنوان یک محرک و عاملی انگیزشی درونی مؤثر در سلوک اخلاقی و پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی عمل می‌کند. انسانی که احساس شرافت و بزرگواری می‌کند در ملازمت حب نفس و حب کمال نفس (که اموری فطری‌اند) با اموری که سبب پستی و فرومایگی و خواری نفس انسان است؛ احساس ناسازگاری نموده و از آن‌ها اجتناب می‌کند. افزون بر این که احساس کرامت نفس از عوامل برانگیختن صفت حیا در انسان است که کارکردهای بسیار ویژه‌ای در تن‌دادن انسان به رذایل اخلاقی و رفتارهای زشت و ناپسند دارد. در مقابل احساس پستی، فرومایگی و خواری نفس، زمینه‌ساز ارتکاب شرارت‌ها و تن‌دادن به حقارت‌ها و رذایل است. پشتوانه و تضمین‌کننده بروز و ظهور کارکرد احساس کرامت نفس در پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی این است که این فرآیند، جامع مقدمات و مبادی ادراکی و تحریکی برای تحقق رفتار انسان و مبتنی بر انگیزه‌های درونی در تحقق کنش انسان است.

کلیدواژه: کرامت، احساس کرامت نفس، خودشناسی، حیا، اخلاق، آسیب‌های اجتماعی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

مقدمه

علوم انسانی با ابتنا بر منظری خاص در جهان‌بینی، پیشران نظامات اجتماعی جوامع بوده و منشأ بایدها، نبایدها و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است. بر این اساس، علوم انسانی در تبیین چیستی آسیب اجتماعی، مصادیق آن، سازوکار مواجهه و چگونگی پیشگیری و مقابله با آن نقشی تعیین‌کننده دارد. از این حیث، ابتنا مطالعات آسیب‌های اجتماعی در جامعه اسلامی ایران بر اندیشه اسلامی اهمیت دارد. خصوصاً اینکه، نقص و ناکارآمدی نظریه‌های علوم انسانی غربی، امروزه عیان شده و خود این نظریه‌ها زمینه‌ساز انحطاط و آسیب‌های اجتماعی کنونی در جوامع غربی هستند.

وضعیت آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی کنونی کشورهای غربی در مواردی نظیر مفساد اخلاقی، اعتیاد و سایر بزه‌های اجتماعی، کاملاً آشکار بوده و قابل کتمان نیست. خشونت‌ها و قتل‌وغارت‌های مکرر، شهوت‌رانی‌های مسخ‌کننده انسان تنها بخشی از مظاهری است که امروزه باطن ضد فطری و ضد انسانی تمدن غرب و پایه‌های علمی آن را، بیش‌ازپیش نمایان ساخته است. لذا باید اذعان داشت که «امروز فلسفه اجتماعی غرب در خود غرب شکست خورده است»^۱.

چنان‌که در دعای بیست و هشتم صحیفه سجادیه از امام سجاده (ع) نقل شده است: «أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ وَ ضَلَالَةٌ مِنْ عَقْلِهِ» (ص ۱۳۴)، حاجت خواستنِ محتاج از محتاج دیگر، از سبک‌رانی و گمراهی عقل او است. لذا علاج آسیب‌های اجتماعی را در بستر علوم انسانی غربی جستن نیز امری نامعقول و برای آن حاصلی جز تشدید آسیب‌ها نمی‌توان متصور شد. طبعاً این به معنای مطلق نادیده انگاشتن تجربیات موجود در جوامع غربی در امر مواجهه با آسیب‌های اجتماعی نیست. بلکه تأکید بر این موضوع است که در امر خطیر مطالعات آسیب‌های اجتماعی، محتاج نظریه‌پردازی مستقل مبتنی بر منابع اسلامی و بهره‌مندی از میراث علمی ارزشمند متون اسلامی هستیم.

بر این اساس، این پژوهش با تمرکز بر یک تمایز مهم و تعیین‌کننده در انسان‌شناسی اسلامی با انگاره‌های اومانیستی در اندیشه غربی پیرامون شرافت و کرامت انسان در نظام هستی، موضوع کرامت نفس و نقش آن در پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی را بررسی نموده است. نگارنده تمایز و تفاوت این

۱. آیت‌الله خامنه‌ای (۱۳۹۹/۶/۱۱) بیانات در ارتباط تصویری با رؤسا و مدیران آموزش و پرورش.

مفهوم در متون اسلامی با مفاهیم متناظر آن در متون علوم انسانی غربی را در مقاله‌ای مستقل پیش‌ازین بحث و بررسی نموده است.^۱

مبانی نظری

بی‌تردید دیدگاه درباره ماهیت انسان، تصور از مبدأ و مقصد انسان و نیز ویژگی‌ها و ابعاد وجودی انسان یکی از مؤلفه‌های اصلی و تعیین‌کننده در نظریه‌های علوم انسانی است. طبعاً مطالعات آسیب‌های اجتماعی نیز در بستر علوم انسانی بحث و بررسی می‌شود. بنابراین در رویکردها به مقوله آسیب‌های اجتماعی و موضوع پیشگیری و مقابله در این بحث، موضوع ماهیت انسان و توصیف و تلقی درباره ابعاد وجودی انسان، امری مهم به شمار می‌رود و تمایز رویکرد و تفاوت مبنا در انسان‌شناسی، توصیه و تجویزی متفاوت را در امر مطالعات آسیب‌های اجتماعی ایجاب می‌نماید.

در سنت علمی غربی، از ماهیت انسان و کنش‌های وی عموماً تفسیری مادی و فیزیولوژیکی ارائه می‌شود. از این منظر، انسان موجودی است که اساساً نامعقول است، با غرایز حیوانی برانگیخته می‌شود، گاهی تلقی این است که جبر روانی بر او حاکم است، گاهی جبر تاریخی. گاهی تصور شده است که جبر فیزیولوژیکی و عصبی بر اعمال و رفتارهای انسان حاکم است. برخی نیز پنداشته‌اند که انسان و ماهیت وی را تجارب محیطی تعیین می‌بخشد. برخی رویکردها منزلت انسان را نهایتاً در حد یک حیوان رشد یافته تقلیل داده است. یا اینکه برخی ذات و طبیعت انسان را پست و شرور دانسته‌اند. برخی دیگر، ذات انسان را نسبت به خیر و شر خنثی و بی‌گرایش تصویر کرده‌اند. آنچه در این رویکردها مشترک است ارائه تفسیری صرفاً مادی از انسان و ابعاد وجودی وی است. در این میان، آنچه بیش از همه مورد هجمه قرار گرفته چهره الهی انسان بوده است (شجاعی، ۱۳۸۶).

در مقابل اما در اندیشه اسلامی، انسان و ابعاد وجودی وی تصویری متمایز دارد. در اندیشه اسلامی فرضیه داروینی درباره پیدایش انسان قابل‌پذیرش نیست. تصور فروید از علل برانگیختگی و اراده انسان ناقص و مردود است. ضمن به رسمیت شناختن نقش عوامل محیطی، فیزیکی، وراثتی و... در زمینه‌سازی برای کنش‌های انسان،

.....
۱. در مقاله «عزت نفس در اسلام و روان‌شناسی» که پیش‌ازین در مجموعه مقالات همایش ابعاد وجودی انسان توسط دانشکده الهیات الهیات دانشگاه علامه طباطبایی منتشر شده است مفهوم «Self Esteem» در روان‌شناسی تجربی، و «عزت نفس» یا «کرامت نفس» به عنوان مفهوم متناظر آن در متون اسلامی، بازنشاسی شده و وجوه اشتراک، تمایز و افتراق، منشأ پیدایش و کارکرد متمایز این دو، تبیین شده است.

این اراده و عاملیت انسان است که تمام‌کننده است. در اندیشه اسلامی، انسان نه تنها ذاتاً شرور نیست، بلکه در گرایش به فضایل، موجودی خنثی و بی‌نقش و نگار نیست و سلسله ادراکات و گرایش‌های فطری دارد. انسان صرفاً در جسم و بُعد مادی خلاصه نشده و اساساً حقیقت وجود انسان، روح و نفس انسان است. انسان نه تنها در ردیف حیوانات نبوده بلکه به سبب امکاناتی که در بدو خلقت به او عنایت شده، بر سایر مخلوقات تفصیل و برتری و کرامت و شرافت دارد.

کرامت نفس از مفاهیم اختصاصی متون اسلامی است. کرامت نفس، محور تعلیم و تربیت دین الهی است و اساس تعلیمات آسمانی بر کرامت انسان نهاده شده است (جوادی آملی، ۱۳۶۷). اندیشمندان بر این باورند که، اسلام برای احیای اخلاق انسانی و برای سوق دادن انسان به سوی اخلاق، بر روی نقطه‌ای خاص از روح انسان دست گذاشته است، آن نقطه کرامت نفس است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۳۹۶). در واقع، در اخلاق اسلامی یک موضوع است که می‌توان آن را پایه و محور همه تعلیمات اخلاقی اسلامی قرار داد، و آن موضوع اصل کرامت نفس است (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۴۰۹).

در پژوهش بهشتی (و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۲۲۸) با اشاره به آثار مطلوب اخلاقی و ارادی احساس کرامت در انسان، تأکید شده است که «کرامت انسانی که در ساختار وجودی او ریشه دارد باید دستورالعمل کلی در تدابیر تربیتی تلقی شود، برای پرورش و رشد آن برنامه‌ریزی گردد و عوامل و موانع آن بازشناسی شود». بر این اساس، به نظر می‌رسد کرامت نفس حداقل یکی از نقاط کانونی اصلی برای تحول اخلاقی و پیشگیری از مفاسد اخلاقی است.

با بررسی متون اسلامی (قرآن و منابع روایی)، بیش از ۴۰ آیه و روایت شناسایی و احصاء شده است که بر کرامت نفس، ابعاد مختلف آن و مفاهیم مرتبط با آن دلالت دارد. با هم‌نگری و بررسی این مجموعه آیات و روایات به روش فقه الحدیث، حاکی از این است که حداقل شش مفهوم دارای ارتباط و به هم پیوسته قابل‌پردازش در قالب یک منظومه، قابل‌شناسایی است: کرامت ذاتی، کرامت اکتسابی، خودشناسی، تقوا، احساس کرامت نفس و حیا. نگارنده در پژوهشی دیگر بخشی از این مفاهیم را با هدف ترسیم «الگوی تربیت اخلاقی اسلامی با محوریت کرامت نفس» (شهریاری، ۱۳۹۳، ص ۵۶-۲۷) مورد بحث و بررسی قرار داده است.

در این پژوهش، کارکرد مفهوم احساس کرامت نفس در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و به‌طور خاص مفاسد اخلاقی، مورد بررسی قرار گرفته است. افزون بر این‌که، سازوکار برانگیختن و احیای احساس کرامت در انسان و ارتباط این مفهوم با مقوله خودشناسی و مفهوم کلیدی حیا به‌عنوان امری پیشگیرانه در آسیب‌های اخلاقی بررسی شده است.

روش‌شناسی

در این پژوهش پس از تتبع و کاوش اجمالی در تفاسیر، معاجم و مفردات الفاظ قرآن، واژگان و مفاهیم مترادف و متضاد کرامت نفس در متون اسلامی شناسایی شده و پس از آن با مراجعه به این منابع، آیات و احادیث دربردارنده این مفاهیم گردآوری شده است. برای دریافت اجمالی معنا و مدلول آیات قرآن به تفاسیر معتبر و منابع روایی مورد اطمینان مراجعه شده است. برای دریافت تفصیلی معنا و مدالیل آیات و روایات و کاربرد آن در مسیر تأمین هدف پژوهش حاضر از «فقه الحدیث» به مثابه یک «روش پژوهش» بهره‌برداری شده است.

فقه الحدیث «دانشی است که به بررسی متن حدیث می‌پردازد و با ارائه مبانی و سیر منطقی فهم آن، ما را به مقصود اصلی گوینده حدیث نزدیک می‌گرداند» (مسعودی، ۱۳۸۷، ص ۷) به بیانی دیگر، مجموع روش‌ها و راهکارهایی که اعمال آن ما را در فهم و درک عمیق‌تر متن حدیث، یاری می‌رساند، دانش فقه الحدیث نام دارد (حجت، طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۹).

مسعودی (۱۳۸۷) برای فهم حدیث دو مرحله ذکر می‌کند؛ مرحله اول فهم متن حدیث که در آن با آگاهی از معنای واژه‌های به‌کاررفته در متن حدیث و چگونگی ترکیب و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به مفهوم اولیه حدیث دست می‌یابیم. در مرحله دوم یعنی فهم مقصود اصلی حدیث با در نظر گرفتن قرینه‌های مقامی و لفظی با این پیش‌فرض در فهم حدیث پیش می‌رویم که ممکن است مفهوم متن با مقصود گوینده مطابقت نداشته باشد و باید در پی فهم مقصود اصلی گوینده بود. در این پژوهش همچنین از تشکیل خانواده حدیث به منظور درک بهتر مفاهیم و منظور احادیث بهره‌برده شده است.

تشکیل خانواده حدیث روشی است که در آن احادیث مشابه، هم مضمون، ناظر به یک موضوع محوری و نیز ناظر به یکدیگر در کنار هم قرار داده می‌شود و با فهم نسبت‌های آن‌ها با یکدیگر برای راه یافتن به معنای حقیقی و نیز حکم نهایی احادیث تلاش می‌شود. میان احادیث هم‌خانواده رابطه‌های متعددی از جمله تخصیص، تقييد و تبیین برقرار است (مسعودی، ۱۳۸۷). «فایده مهم و اصلی بازایی خانواده حدیث، روشن شدن حکم نهایی است، چه حکم فقهی و چه حکم اخلاقی؛ یعنی باید پس از جستجوی کامل و یافتن همه احادیث مرتبط حکم داد و آن را حجت دانست و جز در این صورت، احتمال خطا در حکم نسبت داده شده به دین و معصومان (علیهم‌السلام) وجود دارد و حکم حجت نیست (حجت، طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۹). شیوه‌های گوناگونی برای تشکیل خانواده حدیث ذکر شده است که این پژوهش نیز به تناسب از آن‌ها بهره‌برده است از جمله مراجعه به جوامع روایی و تصنیف‌های موضوعی، استفاده از معجم‌های لفظی و موضوعی، بهره‌گیری از رایانه (حجت، طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۹).

بنابراین در این پژوهش پس از فهم معنای واژه‌ها، ترکیب آن‌ها، لحاظ نمودن قرینه‌ها و دست یافتن به مفهوم متن و مقصود گوینده حدیث، که با مراجعه به تفاسیر، مفردات، لغتنامه‌ها و سایر احادیث انجام شده است؛ احادیث برحسب یکسان بودن مقصود و معنا نیز تشابه، هم مضمونی و ناظر به یک موضوع محوری بودن در گروه‌هایی طبقه‌بندی و خانواده حدیث تشکیل شده و پس از آن مقصود و معنای کلی احادیث هر گروه تحلیل، تبیین و استخراج شده است.

یافته‌ها

۱. مفهوم‌شناسی

کرم و کرامت در لغت به معنای سخاوت، شرافت، نفاست و عزت است. کرامت ضد لثامت است. کریم، به معنای نفیس و عزیز است. هر چیزی که در نوع خود شریف است با کرم توصیف می‌شود. در هر جا از قرآن لفظ کریم یا کرامت و یا فعل آن آمده است با در نظر گرفتن تناسب محل می‌شود آن را به یکی از معانی چهارگانه (سخاوت، شرافت، نفاست و عزت) گرفت (قرشی‌بنایی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۰۳). هر چیزی که در حد و غایت خودش شریف و ارجمند باشد با واژه کرم توصیف می‌شود. اکرام و تکریم این است که بزرگداشتی یا سودی به انسان برسد که در آن نقصان و خواری نباشد یا چیزی که به او می‌رسد او را کریم یا شریف گرداند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۴). کرامت یعنی نزهت از پستی و فرومایگی، به عبارتی روح بزرگوار و منزّه از هر پستی را کریم می‌گویند (جوادی آملی، ۱۳۶۷، ص ۲۱).

بنابراین در متون اسلامی، کرامت عموماً به معنای شرافت، بزرگواری و ضد لثامت (پستی) معنا شده و الفاظ عزت، حریت، نفاست و در مقابل آن لثامت، پستی، احساس خواری و فرومایگی و ذلت، از الفاظی است که با این مفهوم، ارتباط معنایی داشته و با آن نسبت مترادف و یا تضاد دارند.

۲. کارکرد احساس کرامت نفسی

در روایات متعددی احساس کرامت نفس و مفاهیم مترادف و متضاد آن و آثار اخلاقی آن‌ها مورد توجه قرار گرفته است. بخشی از این روایات عبارت‌اند از:

۱. مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ (نهج البلاغه، حکمت ۴۴۹، ص ۵۲۶)

۲. مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهْنَهَا بِالْمَعْصِيَةِ (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۵۷)

۳. مَا كَرُمَتْ عَلَى عَبْدٍ نَفْسُهُ إِلَّا هَانَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ (عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۸۲)

۴. مَنْ كَرُمَتْ نَفْسَهُ صَغُرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۶۶۳)
۵. أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا (تصنیف غرالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۲)
۶. مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَقِيلَ لَهُ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ خَطْرًا فَقَالَ ع مَنْ لَمْ يَرَ الدُّنْيَا خَطْرًا لِنَفْسِهِ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۱۳۵)
۷. مَنْ شَرَفَتْ نَفْسَهُ نَزَّهَتْ عَنْ دَنَاءَةِ الْمَطَالِبِ (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۳۵)
۸. الْكَرِيمُ مَنْ تَجَنَّبَ الْمُحَارِمَ وَتَزَهَّ عَنْ الْعَيُوبِ (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴)
۹. مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ (حضرت امام هادی (ع) (ابن شعبه، ۱۳۶۳، ص ۴۸۳)
۱۰. مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرْجُ خَيْرَهُ (تصنیف غرالحکم و دررالکلم، ص ۲۶۳)
۱۱. اللَّئِيمُ لَا يَسْتَحْيِي (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۳)
- در اینجا دو نکته مهم وجود دارد. نکته اول، بیان آثار و کارکردهای احساس کرامت نفس با عنایت به مفاد روایات در سلوک اخلاقی و نقش پیشگراانه آن در مفاصل اخلاقی است. نکته دوم به احیا و سازوکار پیدایش این احساس در انسان مربوط می‌شود. در ابتدا کارکرد احساس کرامت نفس بحث و بررسی می‌شود.
- روایت اول. «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ». کسی که نفسش در نزد وی کرامت و شرافت داشته باشد یا به عبارت دیگر، کسی که در خود احساس کرامت و بزرگواری کند، هوا و هوس را خوار و حقیر می‌شمارد و مخالفت با شهوات حیوانی برای او آسان است.
- روایت دوم. «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهِنِهَا بِالْمَعْصِيَةِ». هرکسی که گرامی باشد برای او نفس او، خوار نگرداند آن را به نافرمانی حق تعالی، یعنی کسی که در نظر خود، کرامت و شرافت دارد (احساس کرامت نفس دارد) نمی‌گذارد که به سبب نافرمانی و معصیت، نفس شریفش، خوار و پست گردد (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۳۵۷).
- روایت سوم، چهارم، پنجم و ششم. «مَا كَرُمَتْ عَلَى عَبْدٍ نَفْسُهُ إِلَّا هَانَتْ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ». هیچ بنده‌ای نفسش در نزد او بزرگواری نشد مگر اینکه دنیا در چشم او خوار شد. «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ» هر که گرامی باشد برای او نفسش، دنیا در چشم او کوچک است. «أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا» (تصنیف غرالحکم و دررالکلم، ص ۲۳۲). همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشدش.

بر این اساس، از نتایج احساس کرامت نفس این است که دنیا و امور فانی و پست آن، در نظر انسان کوچک و حقیر به حساب آمده و انسان بهای جانِ گرانمایه خود را چیزی فراتر از آن (بهشت)، قرار می‌دهد. همین مضمون در روایتی دیگر نیز وجود دارد: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ الدُّنْيَا وَقِيلَ لَهُ مَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ خَطْرًا فَقَالَ (ع) مَنْ لَمْ يَرَ الدُّنْيَا خَطْرًا لِنَفْسِهِ»^۱.

این بدین معناست که ایجاد و احیای احساس کرامت نفس منجر می‌شود به دوری از شهوات و تباه نکردن نفس برای امور پست و دون مایه. به تعبیر مطهری (۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۶۶۵) هرکه نفس او برایش بزرگوار بود، دنیا در نظرش کوچک می‌شود، همیشه انسان در مقابل چیزی که دارد، آنچه که ندارد [و کم ارزش‌تر است] برایش بی‌اهمیت است، انسان اگر کرامت نفس خودش را دریابد و احساس کند، تمام دنیا در نظرش خوار و کوچک است.

روایت هفتم و هشتم. «مَنْ شَرَفَتْ نَفْسَهُ نَزَّهَتْ عَنْ دَنَاءِ الْمَطْلَبِ». کسی که بلندمرتبه باشد نفس او (کسی که نفس شریف و بزرگواری دارد)، نفس خود را از خواهش‌های دنیوی و پست پاک می‌گرداند. «الکریم من تجنَّب المحارم و تنزه عن العیوب». کریم یعنی گرامی و بلندمرتبه کسی است که دوری‌گزیند از حرام‌ها و پاک باشد از عیب‌ها. به عبارت دیگر نفس دارای کرامت و شرافت از صفات ذمیمه و اخلاق نکوهیده که عیب‌های آدمی‌اند، دوری می‌کند.

روایت نهم، دهم و یازدهم. «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ». اگر کسی احساس بزرگواری را در خودش از دست بدهد، یعنی خود را به عنوان یک موجود بزرگوار حس نکنند، از شر او بترس، از شر او ایمن مباش. «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَرُجُ خَيْرَهُ». هر که در نزد خود خوار باشد (احساس کرامت نکند) پس امید مدار خیر او را. «اللئیم لا یتحیی». انسان لئیم حیا نمی‌کند (کسی که احساس پستی و خواری می‌کند و از شرافت و کرامت نفس برخوردار نیست، حیا نیز نمی‌کند).

برحسب کلام امیرالمؤمنین (ع) اگر کسی در روح خود احساس شرافت و بزرگواری بکند، برای او شهوت‌رانی و دنبال‌هوای نفس رفتن کار منفوری است و نرفتیش کاری آسان و برحسب کلام امام هادی (ع) برعکس، آن کسی که این احساس در او نیست و در خود احساس نمی‌کند که من کسی هستم، شخصیتی هستم، شرافتی دارم،

۱. نقل شده که از امام سجاده (ع) سؤال شد: از همه مردم مهم‌تر و باشخصیت‌تر کیست؟ فرمود: آن کسی که تمام دنیا را با نفس خود برابر نمی‌بیند؛ یعنی برای نفس خود عزت و شرافتی قائل است که اگر تمام دنیا را در یک کفه ترازو بگذارند و شرافت و کرامت نفس را در کفه دیگر، حاضر به معامله نیست (مطهری، ۱۳۶۶، ج ۲۲، ص ۶۶۵؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، النص ص ۲۷۸).

بزرگواری ای دارم، آن‌کسی که این احساس را باخت همه‌چیز را باخته است، «فلا تَأْمَنُ شَرَّهُ» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۴۱۰).

انسان چون روح ملکوتی است، جنسش جنس عظمت است زیرا جنس ملکوت عظمت است. وقتی انسان خود ملکوتی را احساس کند تن به حقارت نمی‌دهد: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ». اینکه مکر داشتیم که هرکس کرامت نفس خودش را احساس کند تن به ذلت نمی‌دهد به همین جهت است. انسان وقتی که آن «خود»ش را که از عالم عظمت و عین عظمت است احساس می‌کند تن به حقارت نمی‌دهد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۴۲۱).

خلاصه کلام در این بخش این است که، احساس کرامت و شرافت نفس در انسان به‌عنوان عاملی انگیزشی قوی، برای دوری از رذایل و پستی‌ها و دوری از هر آنچه با گوهر نفیس نفس انسان تناسب ندارد و حرکت به سوی قله‌های کمال و تحصیل فضایل و اهداف متعالی عمل می‌کند و این کارکرد ویژه احساس کرامت نفس در سلوک اخلاقی و نقش پیشگیرانه آن در آلوده نشدن به مفسد اخلاقی و دیگر آسیب‌های اجتماعی است.

در آخرین روایت (اللّٰئيم لا يستحي) به مفهوم کلیدی و بسیار مهم حیا که کارکردهای بسیار ویژه‌ای در پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی و مفسد اخلاقی دارد، اشاره شده است. بر این اساس، کسی که احساس شرافت و کرامت نفس ندارد و در واقع احساس فرومایگی و لثامت و پستی می‌کند، حیا نمی‌کند و برخوردار از حیا نیست. بنابراین مضمون این روایت نورانی این است که شخصی حیا می‌کند و شخصی واجد این صفت شریف است که احساس کرامت و شرافت نفس دارد. یعنی حیا صفت شخص کریم است.

به‌عبارت دیگر، یکی از ضروریات و لوازم برانگیخته شدن حیا، احساس کرامت نفس است. از همین حیث است آنگاه که در روایت نورانی امام معصوم (ع) خواسته است حیای خداوند متعال را یادآور شود؛ نخست به کریم بودن خدای متعال اشاره نموده است و سپس به حیای او (پسندیده، ۱۳۹۰): «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِيمٌ يَسْتَحِي وَ يَحِبُّ أَهْلَ الْحَيَاءِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۰۶). خداوند عزیز و جلیل، کریمی است که حیا می‌کند و اهل حیا را دوست دارد.

بر این اساس، از کارکردهای اساسی احساس کرامت نفس، بروز صفت حیا در شخص شریف و کریم است. صفتی که خود از بازدارنده‌ترین صفات در آسیب‌های اجتماعی و اخلاقی است. چنان‌که در این روایت شریف مواردی از کارکردهای آن اشاره شده است و چکیده آن این عبارت است که حیا صفتی است که همه‌خصلت‌هایی که صلاح انسان و سامان یافتن امور او به آن‌ها بستگی دارد، در او جمع شده است:

«انظُرْ يَا مُفْضَلُ إِلَى مَا خُصَّ بِهِ الْإِنْسَانُ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانِ مِنْ هَذَا الْخَلْقِ الْجَلِيلِ قُدْرَةُ الْعَظِيمِ غَنَاؤُهُ أَعْنِي

الْحَيَاءُ فَلَوْلَاهُ لَمْ يَفْرَ صَيْفٌ وَ لَمْ يَوْفَ بِالْعِدَاتِ وَ لَمْ تُقْضَ الْحَوَائِجُ وَ لَمْ يَتَحَرَّ الْجَمِيلُ وَ لَمْ يَتَّكِبِ الْقَبِيحُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ حَتَّىٰ إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأُمُورِ الْمُفْتَرَضَةِ أَيْضًا إِنَّمَا يَفْعَلُ لِلْحَيَاءِ فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ لَوْ لَا الْحَيَاءُ لَمْ يَرَعْ حَقًّا وَالدَّيْهِ وَ لَمْ يَصِلْ ذَا رَحِمٍ وَ لَمْ يُوَدِّ أَمَانَةً وَ لَمْ يَعِفَّ عَن فَاخِشَةٍ أَفَلَا تَرَىٰ كَيْفَ وَفِي لِلْإِنْسَانِ جَمِيعُ الْخِلَالِ الَّتِي فِيهَا صَلَاحُهُ وَ تَمَامُ أَمْرِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۸۱).

امام صادق (ع): ای مفضل، در ویژگی دیگری که از میان همه جانداران، تنها به انسان، این آفریده بلندپایه و بسیار ارزشمند، اختصاص داده شده، یعنی حیا، بنگر. اگر حیا نبود، هیچ میهمانی پذیرایی نمی‌شد، به وعده‌ها وفا نمی‌شد، کسی حاجت دیگری را برآورده نمی‌ساخت، کسی دنبال خوبی‌ها نمی‌رفت، و از بدی و زشتی در هیچ کاری از کارها خودداری نمی‌شد. حتی بسیاری از کارهای واجب نیز به خاطر حیا انجام می‌پذیرند. چراکه بعضی از مردم اگر حیا وجود نداشت، حقوق پدر و مادر خود را رعایت نمی‌کردند. صلۀ رَحِمِ بجا نمی‌آوردند، امانت‌داری نمی‌کردند و از فحشا خودداری نمی‌ورزیدند. پس، آیا نمی‌بینی که چگونه همهٔ خصلت‌هایی که صلاح انسان و سامان یافتن امور او به آن‌ها بستگی دارد، در او جمع شده است؟ (محمدری شهری، ترجمه شیخی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹)

۳. چگونگی احیای احساس کرامت نفس

چنان‌که پیش‌ازاین بررسی شد، احساس کرامت نفس، محرکی قوی در سلوک اخلاقی محسوب می‌شود. زیرا انسانی که احساس کرامت نفس در او احیا شود یعنی به بزرگواری و عظمت نفس خود، توجه کند، تن زدن از امور فانی و پست و نیز دوری از شهوات و رذایل اخلاقی برای او آسان شده و میل او به فضایل و کمال حقیقی تسهیل می‌شود و نیز واجد صفت بسیار مهم حیا می‌شود.

اما در اینجا نکته مهمی وجود دارد مبنی بر اینکه سازوکار پیدایش این احساس کرامت و شرافت در انسان چگونه است؟

در پاسخ به این پرسش حداقل دو پاسخ می‌توان ارائه داد که البته هر دو به نحوی مکمل یکدیگر است. پاسخ اول بیشتر بر فطری بودن (و به نحوی فعلیت یافته بودن) احساس کرامت نفس تأکید دارد. پاسخ دوم اما، حاکی از ضرورت تحقق مقدماتی معرفتی برای اکتساب این احساس یا حداقل تحقق شرایطی برای فعلیت یافتن این احساس در انسان است. تبیین هر دو پاسخ نیازمند ذکر مقدمه‌ای در خصوص کرامت ذاتی انسان است. زیرا این مضمون در هر دو پاسخ مورد تأکید است.

دسته‌ای از آیات و روایات مربوط به موضوع کرامت نفس، به کرامت ذاتی انسان اشاره دارند. این گروه از آیات و روایات، آدمی را به جهت اینکه واجد روح الهی و عقل و فطرت است، برخوردار از کرامت ذاتی می‌دانند.

صریح‌ترین آیه قرآن کریم که از کرامت ذاتی انسان حکایت دارد آیه مبارکه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) ... است. مقصود از آیه این است که خداوند در خلقت و آفرینش، انسان را مکرم قرار داده است؛ یعنی این کرامت و شرافت و بزرگواری را در سرشت و آفرینش انسان قرار داده است. به عبارت دیگر، کرامت و عزت و بزرگواری جزئی از سرشت انسان و در سرشت انسان است. این است که انسان اگر خود را آن‌چنان که هست بیابد، کرامت و عزت را می‌یابد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۶۶۷).

مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که در مقایسه با برخی موجودات دیگر، از لحاظ ساختمان وجودی، از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است و یا تنظیم و ساختار امکاناتش به شکل بهتر صورت پذیرفته است. در واقع، این نوع کرامت حاکی از عنایت ویژه خداوند به نوع انسان است و همه انسان‌ها از آن برخوردارند (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۱۸).

علامه طباطبایی (۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۱۷) تکریم را ناظر به یک دسته از موهبت‌های الهی دانسته است که به انسان داده شده، به نظر ایشان، تکریم انسان به سبب دادن عقل به وی است که به هیچ موجودی دیگر داده نشده، و انسان به وسیله آن خیر را از شر و نافع را از مضر و نیک را از بد تمیز می‌دهد. موهبت‌های دیگری از قبیل تسلط بر سایر موجودات و استخدام و تسخیر آن‌ها برای رسیدن به هدف‌ها از قبیل نطق و خط و امثال آن نیز زمانی محقق می‌شود که عقل باشد. بنابراین برخی مفسرین کرامت ذاتی انسان را به واسطه اعطای نعمت «عقل» به وی می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۱۵) برخی نیز این نوع کرامت را به جنبه ملکوتی و نفخه الهی نسبت می‌دهند (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۷۳۹).

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که نوع انسان به واسطه نعمت روح الهی و عقل و فطرت که شئون این روح هستند ذاتاً کرامت دارد به عبارت دیگر نوع بشر به واسطه چگونگی آفرینشش و امکانات و استعدادهایی که در وجود وی به ودیعه نهاده شده است از سوی خدای متعال واجد تکریم شمرده شده و فی نفسه کرامت دارد که کرامت ذاتی، تکوینی و یا اعطایی نام دارد.

پاسخ اول. برخی اندیشمندان بر این باورند که انسان شرافت و کرامت نفس خود را فطرتاً دریافت می‌کند. چنان‌که مطهری بیان می‌کند (۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۶۶۶) «کرامت و عزت و بزرگواری جزئی از سرشت انسان و در سرشت انسان است». بنابراین، احساس حس کرامت و شرافت، ذاتی انسان است و در هر انسانی بالفطره وجود دارد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۹۳).

انسان به حکم اینکه دارای یک شرافت و کرامت ذاتی است که همان جنبه ملکوتی و نفخه الهی است، ناآگاهانه آن کرامت را احساس می‌کند، بعد در میان کارها و ملکات، احساس می‌کند که این کار یا این ملکه با این شرافت

متناسب هست یا نیست؛ وقتی احساس تناسب و هماهنگی می‌کند، آن را خیر و فضیلت می‌شمارد، و وقتی آن را به خلاف آن کرامت می‌یابد، آن را رذیلت می‌داند (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۳، ص ۷۳۹).

پاسخ دوم. اگرچه ممکن است حس کرامت و شرافت ذاتی، در هر انسانی بالفطره وجود داشته باشد؛ اما از مضمون برخی روایات این نکته دریافت می‌شود که نوعی آگاهی، معرفت و توجه دادن به این امر فطری لازم است تا احساس کرامت و ثمره آن که دوری از شهوات و عوامل ذلت نفس است، حاصل آید؛ چه اینکه بسیار از امور فطری می‌تواند مورد غفلت قرار گرفته و حسب بی‌توجهی شکوفا نشود. بر این اساس، پس از درک و دریافت آگاهانه نسبت به کرامت ذاتی، احساس حقیقی کرامت نفس در انسان احیا می‌شود.

توجه به متن احادیث ما را به این نکته رهنمون می‌دارد که متن حدیث جمله شرطیه است و دلالت به تعلیق جزا (هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ) بر شرط (مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ) دارد. لذا حکم جزا معلق است بر تحقق شرط. یعنی تحقیر شهوات (جزا) وقتی حاصل می‌شود که احساس کرامت نفس (شرط) موجود شود. از سوی دیگر احکام فطری معلق به امری اکتسابی نیستند به عبارت دیگر احساس کرامت نفس امری اکتسابی است که در اثر توجه و معرفت به کرامت ذاتی حاصل می‌شود.

شواهد این مدعا روایاتی هستند که در باب مسئله «خودشناسی» یعنی شناخت قدر و منزلت خویش در نظام هستی و شناخت استعدادها و نیروهای درونی، هدف و کمال نهایی انسان، بحث می‌کنند؛ تأکید این روایات بر شناخت خود به جهت درک قدر و منزلت و ارزش خویش است تا انسان بر اثر این شناخت که به نظر می‌آید همان معرفت به کرامت ذاتی آدمی (یا معرفت به عوامل کرامت ذاتی آدمی) است از آثار این معرفت که در بند قبل بیان شد برخوردار شود.

«مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ لَمْ يَهِنْهَا بِالْفَإِنِيَاتِ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۲۳۲) طبق روایاتی که در بخش قبلی ذکر شد کسی که در خود احساس کرامت می‌کند خود را به معاصی و شهوات آلوده نکرده و بهای نفس خود را امور فانی و پست ندانسته بلکه بهای نفس خود را بهشت می‌داند، و برعکس انسانی که احساس کرامت نفس ندارد (لثیم) شرور و گستاخ در گناه می‌شود. در اینجا روایت، برای کسی که قدر و ارزش نفس خود را بداند (بشناسد) همان ثمراتی را بیان می‌کند که برای آنکه احساس کرامت نفس می‌کند برمی‌شمارد، بنابراین می‌شود نوعی رابطه میان احساس کرامت نفس و شناخت قدر و ارزش نفس (منزلت نفس) را نتیجه گرفت. به عبارت دیگر پدیده‌ای که اتفاق می‌افتد (کمال طلبی و دوری از امور فانی) هم به «مَنْ عَرَفَ قَدْرَ نَفْسِهِ» (خودشناسی) نسبت داده شده و هم به «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ» (احساس کرامت نفس).

به نظر می‌رسد، احساس کرامت نفس در پی توجه به کرامت ذاتی نفس انسان حاصل می‌شود و آگاهی از

کرامت ذاتی آدمی نیز متوقف بر شناخت عواملی است که در ساختار وجودی انسان نهاده شده است و همین عوامل سبب قدر و منزلت نفس انسان هستند؛ پس «شناخت عوامل منزلت انسان» یا همان «شناخت عوامل کرامت ذاتی انسان» (خودشناسی) منجر به احیای احساس کرامت نفس در انسان شده و زمینه دوری از عوامل ذلت نفس و اشتیاق برای تحصیل عوامل عزت نفس را در وی فراهم می‌کند و این سه در طول یکدیگر واقع می‌شوند.

کوتاه‌سخن اینکه، شناخت عوامل کرامت آدمی (یا همان شناخت عوامل قدر و منزلت نفس)، احساس کرامت نفس را احیا می‌کند و این احساس انسان را در فرآیند اصلاح نفس برمی‌انگیزاند.

جمع‌بندی این بخش این است که در هر صورت (بر مبنای پاسخ اول یا دوم) احیای احساس کرامت نفس معلول نوعی فرآیند شناختی است. این تحول بینش درباره خود، سبب برانگیختگی یا انگیزش در امور اخلاقی و دوری از مفاسد و آسیب‌های اجتماعی خواهد شد.

مطهری (۱۳۸۶، ج ۲۲، ص ۶۷۱) در این زمینه می‌نویسد: «وقتی می‌خواهند انسان را به اخلاق حسنه - یا به قول امروزی‌ها به ارزش‌های عالی انسانی - سوق دهند، او را به یک نوع درون‌نگری متوجه می‌کنند که خودت را، آن خود عقلانی را، آن حقیقت وجودی خودت را با درون‌نگری کشف کن، آنگاه احساس می‌کنی که شرافت خودت را دریافته‌ای. وقتی انسان را به باطن ذاتش سوق می‌دهند، وقتی انسان خودش را می‌بیند [شرافت و کرامت خویش را احساس می‌کند] این دیگر درس نمی‌خواهد، از همین جا الهام می‌گیرد، یعنی احساس می‌کند که پستی و دنائت با این جوهر عالی سازگار نیست؛ قلب ماهیت کردن، دروغ‌گویی و نفاق با آن سازگار نیست، فحشاء با آن سازگار نیست. این است که انسان با نوعی معرفت‌النفس، با توجه به نفس، الهامات اخلاقی را دریافت می‌کند».

«انسان از طریق خودشناسی به کرامت نفس و عظمت این خلقت بزرگ الهی و اهمیت روح آدمی که پرتوی از انوار الهی و نفعه‌ای از نفحات ربانی است پی می‌برد و درک می‌کند که این گوهر گران‌بها را نباید به ثمن و بهای ناچیز فروخت و به‌آسانی از دست داد! تنها کسانی خود را آلوده رذایل اخلاق می‌کنند و گوهر پاک روح انسانی را به فساد و نابودی می‌کشاند که از عظمت آن بی‌خبرند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۳۲۳).

بنابراین، شناخت نفس که در واقع شناخت قدر و منزلت نفس است شناخت استعدادها و نیروهای روحی انسان است، همان استعدادها و امکاناتی که مایه کرامت ذاتی انسان هستند. و توجه به کرامت ذاتی و مایه‌های این نوع کرامت، احساس کرامت نفس را در انسان احیا می‌کند. بنابراین نوعی رابطه طولی میان معرفت‌نفس (یا شناخت ارزش نفس) و احساس کرامت نفس اثبات می‌شود. یعنی شناخت نفس سبب معرفت به کرامت ذاتی شده و نهایتاً منجر به احیای احساس کرامت نفس می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

چنان‌که پیش‌ازاین بیان آن گذشت، احساس کرامت نفس، یک محرک و عاملی انگیزشی درونی بسیار مؤثر در سلوک اخلاقی و پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی و نیز عاملی مهم در صیانت انسان از پستی و دنائت است. انسانی که درباره حقیقت وجودی خود، احساس شرافت و بزرگواری می‌کند، برای خود ارزش و کرامت قائل است، با اموری که سبب پستی و فرومایگی و خواری نفس انسان است؛ احساس ناسازگاری نموده و از آن‌ها اجتناب خواهد نمود. افزون‌این‌که، احساس کرامت نفس از عوامل برانگیختن صفت حیا در انسان است که کارکردهای بسیار ویژه‌ای در تن ندادن انسان به رذایل اخلاقی و رفتارهای زشت و ناپسند دارد. در مقابل احساس پستی، فرومایگی و خواری نفس، زمینه‌ساز ارتکاب شرارت‌ها و تن دادن به حقارت‌ها و رذایل است.

چنان‌که اشاره شد احساس کرامت نفس، حسب نوعی تحول بینش درباره مبدأ و منشأ الهی انسان و حقیقت وجودی او و به‌عبارت‌دیگر حسب خودشناسی در انسان فعلیت می‌یابد. بنابراین، شکل‌گیری و پیدایش این احساس در انسان منوط به تحقق یک فرآیند شناختی است. می‌توان توقع داشت که کارکرد پیشگیرانه احساس کرامت نفس در ملازمت حب نفس و حب کمال نفس (که اموری فطری‌اند) و نیز متأثر از الهامات فطری در خصوص شناخت مصادیق فضایل و گرایش فطری به آن‌ها و نیز شناخت رذایل اخلاقی و پرهیز فطری از آن‌ها، بروز و ظهور یابد.

پشتوانه و تضمین‌کننده بروز و ظهور کارکرد احساس کرامت نفس در پیشگیری از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی این است که این فرآیند جامع مقدمات ادراکی و تحریکی برای تحقق رفتار انسان است. افزون‌این‌که ابتدا بحث بر انگیزه‌های درونی نیز تحقق این فرآیند را تسهیل می‌نماید. احساس کرامت نفس یک محرک درونی است.

نفس انسان، حقیقتی است واحد که در مقام تفصیل دارای سه بعد بینش، گرایش و کنش است. بر این اساس، تحقق هر عمل اختیاری و ارادی در انسان، حداقل به سه عنصر نیازمند است. آگاهی و شناخت، میل و گرایش، قدرت و انتخاب. افزون‌این‌که انگیزه نیز موجد رفتار انسان است. انگیزه عامل و نیرویی درونی است که رفتار فرد را موجب می‌شود و آن را در جهت معین سوق می‌دهد. یا او را به فعلیتی وامی‌دارد. ازجمله مناشی انگیزه، شناخت‌ها است. رفتارهای با انگیزش درونی رفتارهایی است که نقش اصلی را در صدور آن خود فرد ایفا می‌کند و کار با رضایت و خواست شخص انجام می‌شود. انگیزه کمال از انگیزه‌های اصلی انسان است (شجاعی، ۱۳۸۶).

در فرآیند بروز کارکرد احساس کرامت نفس هم مقدمات و مبادی شناختی دخیل است و هم مقدمات و اسباب گرایشی و عاطفی فراهم است. در این موضوع شناخت‌ها و بینش‌ها با عواطف و احساسات گره خورده است؛ زی را صرفاً شناخت و بینش نیست و عاطفه و احساس و انگیزه نیز ملازم بینش است، عموم مقدمات و مبادی تحقق اراده و رفتار فراهم شده است. افزون‌این‌که احساس کرامت نفس با انگیزه کمال که انگیزه‌های اصلی انسان و امری فطری و درونی است، ملازم دارد. بنابراین ملتزم شدن انسان به لوازم حفظ حرمت و کرامت و شرافت خود، مقدور و میسر است.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: مؤسسه انتشاراتی اوج علم.
- الصحیفة السجادیة، (۱۳۷۶)، قم: دفتر نشر الهادی.
- آقاجمال خوانساری، محمد بن حسین، (۱۳۶۶)، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۶۳ ق)، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم: جامعه مدرسین.
- بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی و علی نقی فقیهی، (۱۳۸۸)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پسندیده، عباس، (۱۳۹۰)، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم: سازمان چاپ و انتشارات دارالحديث
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۶۷)، کرامت در قرآن، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حجت، طباطبایی و همکاران، (۱۳۸۹)، دانش حدیث، قم: نشر جمال.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۹۹/۶/۱۱)، بیانات در ارتباط تصویری با رؤسا و مدیران آموزش و پرورش، تهران: مؤسسه انقلاب اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، خسروی غلامرضا، تهران: مرتضوی.
- شجاعی، محمدصادق، (۱۳۸۶)، دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت الله مصباح یزدی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم سید محمدباقر موسوی همدانی،

- قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ ق)، قاموس قرآن، تهران: ناشر دارالکتب الاسلامیه.
 - مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۳، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 - محمدی‌ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۷)، انسان‌شناسی از منظر قرآن و حدیث، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث
 - مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۷)، روش فهم حدیث، تهران: سمت.
 - مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۰)، به سوی خودسازی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 - _____، (۱۳۸۲)، خودشناسی برای خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 - _____، (۱۳۸۹)، انسان‌شناسی در قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 - مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶)، مجموعه آثار، ج ۲، ۱۳، ۲۲، تهران، انتشارات صدرا.
 - مکارم‌شیرازی، ناصر، (۱۳۸۷)، اخلاق در قرآن (ج ۱: اصول مسائل اخلاقی)، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).